

آزادی، در شریعت، برای سرکوب آزادی است

در شریعت اسلام انسان بنده-ی الله است، اطاعت از او امر خالق و وظیفه-ی مخلوق است، آزاد بودن انسان در بندهای شریعت مفهومی ندارد. کسانی، که این بندگی را پذیرا شده-اند، آنها خواهان آزادی در مرزهای همین شریعت هستند. آزادی-هایی هم که به مسلمانان داده می شوند در تنگنای شریعت و برای سرکوب آزادی-ی دگراندیشان هستند. انسان در این شریعت، در بندهای احکام گرفتار است، رفتار و کردار مسلمان به او امر می شود، کسی آزاد نیست که به آزادی بیندیشد.

آزادخواهان برآند، که خود را از زنجیرهای بردگی رها سازند، تا بتوانند، برون از شریعت، آزادانه اندیشه-ی خود را بازگو و پدیده-ی آزادی را از دیدگاه خرد انسان شناسایی کنند.

آرمان آزادخواهان این است که سازمان‌های کشور بر اندیشه-هایی سامان بگیرند که از خرد مردم تراش کرده-اند. زن و مردم، در فرهنگ ایران، دو پیکر به هم پیوسته و همزاد هستند و در سامان شهروندی نمی توان آنها را بریده از یکدیگر بشمار آورد.

آزادخواهان، آگاهانه و خردمندانه، نخواهند پذیرفت، که احکام پسمانده-ی شریعت، جایگزین خرد انسان و میزان سنجش "خوبی و بدی" در اجتماع باشند. انسان به خرد آراسته و از آگاهی و آزمون‌های هزاره-ها برخوردار است. از این روی اندیشه-ای، که از خرد انسان تراش کند، می تواند دشواری-های زندگانی را آسان سازد.

انسانی که از خرد بهره‌مند است، او برون از شریعت آزاد است، نیازی ندارد که آزادی خود را از والیان اسلام درخواست کند. فرهنگ ایران، که از ژرفای بینش چندین هزار ساله-ی مردمان ایران جوشیده است، به درستی با نخستین ماده-ی منشور جهانی-ی حقوق بشر همخوانی دارد. (*)

ماده ۱ از منشور جهانی حقوق بشر (برگردان از آلمانی)

<< همه-ی آدمها آزاد و به شایستگی با حقوق یکسان زاییده شده-اند. همه به خرد و جدان آراسته هستند و بایست با منشی برادرانه با یکدیگر برخورد کنند.>>

این ماده از حقوقی سخن می‌گوید که با انسان زاییده می‌شوند و در سرشت انسان آمیخته شده-اند. ولی حکومت اسلامی، که مشروعیت خود را از الله (نه از مردم ایران) گرفته است، آزادی و آزادگی-ی انسان گناه می‌شمارد. انسانی که در بندهای ایمانش گرفتار است، خرد او آزاد نیست که اندیشه-ای، بدون آلودگی از درون او بجوشد، خرد او تنها، در پهنه-ای که الله امر کرده است، در تاریکخانه-ی شریعت کارایی دارد.

مسلمان با ایمان، از آزاداندیشی می‌ترسد، او خود را بدون رهنمون ناتوان و گمراه می‌پندارد. از این روی یک مسلمان آزادی-ی خود را تنها، در درون شریعت، جستجو می‌کند. او پهنه-ی آزادی-ی خود را از نگهبان شریعت، شریعتمداران، می‌پرسد.

کسی که، به برده بودن (به عبد الله بودن) خود ایمان دارد، در دیدگاه او مفهوم "آزادی" و مفهوم "انسان آزاد" دیده نمی‌شوند. بردگان آزادی را در درازای زنجیر بردگی می‌شناسند. از این روی مسلمانان از برده دار خود، یعنی از فقیه، درخواست دارند، که او اندکی در بردگی-ی آنها گشایش ایجاد کند، نه این که او زنجیرهای بردگی-ی آنها را بگشاید.

اسلامزدگان، که هزار و چهارصد سال، در بردگی پرورده شده-اند، با مفهوم آزادی بیگانه-اند. آنها پدیده-ی آزادی را در اجتماعی می‌پندارند که مردمانش اندکی فراتر و آسان‌تر از آنها گام می‌گذارند. آرزوی که این اسلامزدگان این است که آنها بتوانند مانند مردمانی باشند که به آنها رشک می‌برند.

برخی از روشنفکران ایران، که مسلمان یعنی عبد الله پرورده شده-اند، با توان خرد انسان آشنایی ندارند، آنها خواهان "مانندهایی" هستند که مردمان، کشورهای دیگر، از آن پدیده-ها برخوردارند. این کسان گمان می‌برند، آن چه را که آنها نیاز دارند، مانند همان است که برخی از دیگران دارند، آنها نیازی نمی‌بینند که ساختار آن پدیده-ها را بشناسند. از این روی آنها برآند که شیوه-ای هم برای فرمانروایی، مانند کشوری دیگر، که به گمان آنها بهترین است، داشته باشند.

عقیده-ی این کسان بر اندیشه-ی آنها حاکم شده است، آنها آنچه را که در عقیده-ی خود می‌بینند، یا چیزی را که بتوان در عقیده-ی خود وارد کنند، دوست دارد. دیدگاه یک اسلامزده، حتا اگر او خود را مسلمان نداند، تنگ‌تر از پهنه-ی شریعت

است. این است، هنگامی که، او دیدگاه آخوندی را فراختر از دیدگاه خود می بیند، از شگفتی و خشنودی مرید همان آخوند می شود.

می بینیم: چگونه مردمانی، که نخستین کشور آرای را در جهان بنیان گذاشته-اند، به بیماری-ی اسلامزدگی دچار شده-اند، چشم به دست دیگران دوخته-اند، که بتوانند به گونه-ای با ماندهایی، که دیگران اندیشیده-اند، از بدبختی-ی خود بکاهند. این کسان از کوراندیشی، گستره-ی گوهر جام جم را در بینش ایرانی نمی بینند، آزادی و میزان سنجش نیکی را از گمشدگان بیابان های حجاز خواستار هستند.

<< گوهر جام جم از کان و مکانی دگر است >> << تو تمنا ز گل کوزه گران می داری؟ >> (سپاس از حافظ)

بخشی خواهان این بوده-اند که حکومتی، برای ایران، داشته باشند، که مانند انگلیس، مانند روسیه (شوروی)، مانند چین، مانند آمریکا، مانند آلمان و مانند ... باشد. این روشنفکران، که از هویت ایرانی بودن خود بیگانه شده-اند، کمتر خواسته-اند که کشور ایران را، با خرد ایرانیان، برای ایرانی، در فرهنگی که از بینش ایرانی برخاسته باشد، بیاریند. بخشی دیگر که پستترین و پُرشمارترین آنها هستند خواهان آن بوده-اند و هنوز هم خواهان هستند که از کشور ایران مملکتی اسلامی، مانند عربستان، ولی در زیر حکومت امامان شیعه، داشته باشند. از شوربختی پسمانده-ترین آنها هم، که حکومت اسلامی است، با احکام هزارسال پوسیده، بر مردمان ایران حاکم شده است.

این بخش، که خرد آنها در زندان ایمان خشکیده است، خود را عبد الله و غلام مردگان هزارساله می دانند. این نابخردان، که به درستی-ی گفتار رسول الله ایمان دارند، زن را "ناقص العقل" می پندارند. در این شریعت زنان و مردان "عاقل" ولی نابخرد هستند. عاقل کسی است، که کورکوران اوامر الله را با "عقل اسلامی" بپذیرد. عاقل با همان احکامی، که او به نابخردی پذیرفته است، "درستی و راستی" را می سنجند.

یعنی زنان و مردم مسلمان پذیرفته-اند که، "عاقل" هستند، آنها نمی توانند (حتا مردان با عقل کامل) به حکمت اوامر الهی پی ببرند.

برتری-ی این مسلمانان بر یکدیگر به زهد و ایمان آنها بستگی دارد. در حکومت اسلامی، هر اندازه کسی بیشتر به اوامر قرآن ایمان داشته باشند، یعنی نابخردتر باشند، ارجمندتر هستند. الله در قرآن امر می کند:

سوره-ی النساء(آیه-ی ۳۴):

مردان به سروری بر زنان گماشته شده اند، آنها از دارایی خود خرج می کنند، الله به مردان بزرگی و نیرومندی داده است، این است که الله برخی را بر برخی برتری می دهد. زن باید فرمانبردار و راز دار او باشد. چنانچه نافرمانی کند او را بترسانید و سپس از او را از خوابگاه دور کنید و پس آنگاه او را بزنید تا فرمانبرار شود، پس از آن چاره جویی نکنید که الله بالاتر و بزرگ است.

هر زنی که، عاقل پرورده شود، به اسلام ایمان داشته باشد، باید این خفت و پستی را پذیرفته باشد که او برای ستایش و کامجویی مردان خلق شده است.

یک انسان خردمند نمی پذیرد که او، از مادر "ناقص العقل" زاییده شده است، با پذیرفتن خرافات، "عاقل" می شود. درست است که هر انسانی، پیش آن که آخوندها او را که مغزشویی کنند، به خرد آراسته است. ولی اگر زنی، به آیات زیر ایمان داشته باشد، این همه خفت و پستی را بپذیرد، نمی توان پذیرفت که او از خرد، یک انسان آزاد، برخوردار است.

سوره-ی البقره(آیه-ی ۲۲۳):

زنان شما کشتزار شما هستند، پس وارد شوید بر آنها هر آنگاه که خواهید و با هر روشی که خواهید.

سوره-ی البقره(آیه-ی ۲۲۹):

پس از طلاق دادن (بار سوم) دیگر این مرد را با این زن اجازه نکاح نیست مگر اینکه این زن به نکاح مرد دیگری درآید، پس اگر این شوهر او را طلاق داد، دیگر بر آنها گناهی نیست که آن زن به نکاح مرد (پیشین) درآید، اگر بتوانند احکام الله را رعایت کنند، این حدود را الله بیان می کند، حدود الله برای مردمی که او می داند.

سوره-ی النساء (آیه-ی ۴):

با میل مهریه‌ی زنان را بپردازید، اگر زنان بخشی از مهریه را ببخشند، آن بخش را با خوشی نوش جان کنید.

سوره-ی النساء (آیه-ی ۱۵):

آنانی که از زنان شما زنا کنند، پس بخوانید چهار مرد از خودی‌ها، اگر گواهی دادند پس محبوس کنید این زنان را تا زمان مرگ یا الله برای ایشان راهی مقرر کند.

سوره-ی النساء (آیه-ی ۲۰)

و اگر بخواهید زنی را به جای زنی دیگر تبدیل کنید، پس چیزیکه پیش‌تر به او داده‌اید، با دروغ و ستم باز نستانید.

سوره-ی النساء (آیه-ی ۲۴)

بر شما حرام شدند زنان شوهر دار مگر آنانکه مالک آنها شده‌اید.....

با همیاری-ی زنان در کارهای کشوری، لشکری، حقوقی، علمی، سیاسی و دینی از ننگی، که الله بر زنان نهاده است، کاسته نمی‌شود. هر زنی، که در مکتب اسلام پروده می‌شود، در هر پیشه-ای که گماشته شده است، سخنان رسول الله پوشش ایمان او هستند.

نمونه-ی آشکار از یک زن، حقوقدان مکتبی، زنی است که به جایزه-ی نوبل هم مفت خر شده است. خشکیدگی-ی خرد این زن، در یاوه گویی او، آشکار است: او تضادی در احکام پسمانده-ی اسلام با منشور جهانی حقوق بشر نمی‌بیند. حتا او از اسلامزدگی نمی‌تواند بفهمد که << الله انسان را تاریک و بی‌خرد از هیچ یا از "عقل" خلق کرده است >>

در اسلام انسان عبد الله، ذلیل و محکوم به اطاعت از اوامر رسول الله، است ولی در منشور حقوق بشر:

همه-ی آدمها آزاد و به شایستگی با حقوق یکسان زاییده شده‌اند.

به هر روی، زنان ایرانی هم مانند مردان، که در زیر ستم و فشار اسلام پروده شده‌اند، از خود بیگانه هستند. همان گونه مردانی، که از همین زنان زاییده شده‌اند، پروردگار یا مادران خودشان را "ناقص العقل" می‌دانند؛ این مادران هم مردانی را، که خود آنها زاییده و پروده‌اند، برتر از خود می‌پندارند.

(باتوان آزاده، که آزاداندیش هستند، با همه-ی بندها و زن ستیزی-های حکومت اسلامی، پیشتاز مردان پیشرو هستند. گوهرهای درخشانی که، از ژرفای اندیشه-ی این باتوان ایرانی، تراوش می‌کنند، بهبود آیندگان را مژده می‌دهند.)

زنان که همسان مردان اسلامزده هستند، از پس مردان خردسوخته گام می‌گذارند و خواسته-های آنها هم پیشرفته‌تر از خواسته-های این مردان نیستند. این زنان خواستار هستند، که در شریعت اسلام، مانند همین مردان "عاقل" باشند.

در این زمان، که به همیاری و نیروی زنان در همه-ی بخش‌های اجتماع نیاز است، حکومت اسلامی هم خواهان است که زنان ابزار سرکوب، نماد ترس، نماد سرافکندگی در برابر الله، نماد ایمان، نماد اطاعت، نماد زهد، نماد خفت پذیری در جامعه باشند.

مگر از شرم و اندوه ایرانیان می‌کاهد، که در مجلس شورای اسلامی یا در وزارتخانه-ای، زنی هم فرمانبر احکام انسان ستیز ولایت فقیه باشد؟

آیا با همکاری زنان مسلمان، در برنامه-های نمایشی حکومت اسلامی، سیمای فریبنده‌تری از اسلام کشیده نمی‌شود؟ مگر زنان نمی‌توانند مانند مردان، در شریعت اسلام، در وزارتخانه-ها، در دانشگاه-ها، در زندان‌ها به انسان ستیزی بپردازند؟

مگر از ستم، بر مردم، کاسته می‌شود که بسیجی، پاسدار، وکیل، وزیر، آخوند، روضه خوان، آدمکش، بازپرس یا هر انسان ستیزی دیگر، در شریعت اسلام، زن باشد.

زنان اسلامزده هم، مانند مردان اسلامزده، خواهان آن هستند که آنها کمتر ستمکش باشند ولی آنها از ستمکاری پرهیزی ندارند. زیرا در اسلام مردم آزاری، شکنجه دادن، کشتن، سوختن، بی‌خانمان ساختن از رنج‌هایی هستند که الله خودش به دگراندیشان وعده می‌دهد. هر چند، که گماشتگان حکومت اسلامی، چه زن و چه مرد، بیشتر بر دگراندیشان ستم وارد کنند بیشتر خشنودی-ی الله و خشنودی-ی خود را فراهم می‌کنند.

ما مردم ایران، از آن روی، پریشان روزگار هستیم که از شناخت درون مایه-ی پدیده-ها پرهیز می‌کنیم زیرا به اسلام‌زدگی خو گرفته-ایم و پذیرفته-ایم که تنها پیشوایان می‌توانند برای ما اندیشه کنند. این است که به دنبال مانند خواهی و مانند سازی می‌گردیم. ما خواستار آن هستیم کشورمان مانند فلان کشور بشود زیرا گمان می‌بریم که ما چیزی را یافته-ایم که می‌توانیم به آسانی از آن رونوشت برداریم.

درست است که ما ابزارهای سازندگی را، که نداشتیم، از دیگران برداشت کرده-ایم ولی ما خودمان فرهنگی داشتیم که خرد انسان، در آن فرهنگ، گرانیگاه هستی بوده است. به نشانه-هایی از نگرش فرهنگ ایرانیان، از یافته-های پروفیسور منوچهر جمالی، اشاره می‌کنم:

(*)

گزند ناپذیر داشتن جان، زیر بنای، سامان کشورآرایی است

شهروندان در داشتن جان با یکدیگر برابر هستند.

جهان بینی-ی هر کس، که از خرد و اندیشه-ی آزاد و نوشونده-ی او برمی‌خیزد، دین اوست.

(اندیشه-ای آزاد است که از چشمه-ی بینش خود انسان تراوش کرده باشد)

خرد و وجدان هر آزاداندیش رهنمای کردار اوست.

رنگارنگی، در بینش، پهنه-ی نگرش فرهنگی-ی، مردم را نشان می‌دهد.

ایرانی به شریعت اسلام نیازی ندارد. ما نیازی نداریم که ماندهایی را از دیگران برداریم یا از دیگران وام بگیریم و آنها را بدان گونه پاره کنیم که در شریعت اسلام بگنجد.

در شریعت اسلام بر زنان، سخت‌تر از مردان، ستم وارد می‌آید، که آنها را می‌خرند و می‌فروشند و به اجاره می‌دهند، از همین شریعت است: مردانی، که به نابخردی پروده شده-اند، زنان خود را می‌خرند، دختران خود را می‌فروشند یا برای پول آنها را واگذار می‌کنند. نامهایی مانند ازدواج، عقد نکاح، مهر، صیغه، نفقه، شیربها از زشتی-ی زن فروشی نمی‌کاهد.

مردان مسلمان، خود برده-اند و ستمگر، آنان هم در این شریعت آزادی ندارند که زنان بخواهند مانند این مردان باشند. اگر دیه زن برابر با دیه مرد بشود از زشتی-ی این حکم و از ننگی، که بر مسلمانان وارد شده است، کاسته نمی‌شود. اگر در این شریعت مردان هم اجازه نداشته باشند که بیشتر از یک زن بخرند، یا زنان بتوانند به تصرف چند مرد درآیند، آیا این دگرگونی در احکام به مفهوم آزادی-ی انسان شمرده می‌شود؟

هر حکمی، که در شریعت به مسلمانان امر شود، نشان از آن دارد که، از دیدگاه اسلامی انسان مخلوقی نادان است، بدون احکام شریعت اجازه ندارد خودش، خوب یا بد را، شناسایی کند. برابر گذاردن زن و مرد، در شریعت اسلام، یعنی برابر گذاردن بندهای انسان ستیزی برای بشریت.

اسلام‌زدگان آزادی-ی مسلمانان را در شریعت مرزبندی می‌کنند، آنها انسان را، حتا خودشان را، آزاد نمی‌دانند که در اندیشه-ی رهایی از شریعت باشند.

انسان زمانی آزاد است که او بتواند با نیروی خرد و بر پایه-ی آزمون‌های خودش کرانه-های آزادی را شناسایی کند. آزادی را نمی‌توان به بندهای شریعت چسباند، ولی ما می‌توانیم خود را از بندهای شریعت آزاد سازیم.

مردو آناهید

دریافت بازتاب از دیدگاه خوانندگان: MarduAnahid@yahoo.de